

Journal of Comparative Literature  
Faculty of Literature and Humanities  
Shahid Bahonar University of Kerman  
Year 10, No 19, autumn / Winter 2018-2019

**The Themes of Resistance and Democracy in the Poems of Nasim  
Shomal and Bayram al-Tunisi**  
(Scholarly-Research)

Yahya Maruf<sup>1</sup>, Ayat Fathi Kanduleh<sup>2</sup>

**Abstract**

In contemporary literature, considering the national and patriotic themes, there are some poets who write their poems in the language of the common people not in a scientific and complex language or to show power. Seyyed Ashraf al-Din hosaini and bayram al-tunisi are outstanding figures of folklore poetry in Iran and Egypt. Nasim Shomal's colloquial poems and al-Tunisi's colloquial mavaals and zajals were successful in fulfilling the poets' task in awakening and awaring people by the use of satire and parody. Using a descriptive-analytical method, this study aims at introducing the two poets, the conditions of their time, and their poetic language. It also compares common concepts in their poems, like criticizing the foreigners and the parliament, freedom of speech, expressing women's problems, education and economic issues and problems, and even inviting people to resistance. It seems that the similarity in the poets' view and thought two suggests their experience of similar conditions.

**Key word: Comparative literature, Nasim Shomal, Bayram al-Tunisi, Resistance and folklore poetry.**

---

<sup>1</sup> - Professor of Arabic Language and Literature, Razi University, (Corresponding author): [y.marof@yanoo.com](mailto:y.marof@yanoo.com)

<sup>2</sup> - PhD Student of Arabic Language and Literature, Razi University: [chero\\_f62@yahoo.com](mailto:chero_f62@yahoo.com)

Date Received: 27. 12. 2016    Date Accepted: 06. 05. 2017

نشریه ادبیات تطبیقی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۱۰، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

**مضامین پایداری و مردم‌مداری در اشعار نسیم شمال و بیرم التونسی**  
(علمی-پژوهشی)

یحیی معروف\*<sup>۱</sup>

آیت فتحی کندوله<sup>۲</sup>

**چکیده**

در ادبیات معاصر با عنایت به مضامین ملی و میهنی، شاهد گروهی از شاعران هستیم که نه از فراز کرسی قدرت و نه با زبان علم و قواعد پرتکلف ادبی بلکه با زبان مردم و در میان مردم شعر می‌سرایند. سید اشرف‌الدین حسینی و بیرم التونسی، امیران شعر مردمی در ایران و مصر هستند. شعرهای کوچه‌بازاری نسیم شمال و موال و زجل‌های عامیانه التونسی، توانسته‌است با آمیزه‌ای از هجو طنزآلود، رسالت شاعران را در انتقاد و بیداری مردم ادا کند. در این مقاله بر آنیم با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن معرفی دو شاعر و اوضاع زمانه‌شان، با رهیافتی بر زبان شعری آن دو، به تطبیق مفاهیم فکری مشترک در اشعارشان، همچون انتقاد از بیگانگان و پارلمان، آزادی بیان و بازگو کردن مشکلات زنان، علم‌آموزی و مسائل اقتصادی تا دعوت به پایداری، اهتمام نماییم و به نظر می‌رسد که تقارب اندیشه و نگاه دو شاعر، حاکی از تجربه شرایط مشابه است.

**واژه‌های کلیدی:** ادبیات تطبیقی، نسیم شمال، بیرم التونسی، مضامین مردمی و پایداری.

<sup>۱</sup>- استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی (نویسنده مسئول): y.marof@yahoo.com

<sup>۲</sup>- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی: chero\_f62@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۷

## ۱- مقدمه

در برهه‌های مختلف تاریخ، استبداد داخلی و خارجی همواره با هدف نابودی و غارت سرمایه‌های مردمی، حضور سنگین خود را بر همگان تحمیل نموده‌اند که در این میان، شاعران و ادیبان ساکت ننشسته و در جهت افشای این ظلم و ستم‌ها، زبان به سخن گشوده‌اند. دو کشور مصر و ایران که در روزگار معاصر فضای خفقان، ترس و جهالت ناشی از حضور استعمار انگلیس و فرانسه در سرزمین خود را شاهد بوده‌اند، برای بازگشت آرامش دست به قیام زه‌دادند. «نقطه عطف این تحولات در ایران، امضای فرمان مشروطیت در ۱۴ جمادی‌الآخر سال ۱۳۲۴ هجری قمری (۱۹۰۶)، به دست مظفرالدین شاه قاجار و تشکیل اولین مجلس ملی و تدوین قانون اساسی در همان سال است.» (کسروی، ۱۳۸۴: ۱۷۲) همچنان که «نقطه عطف تحولات کشور مصر، استقرار قانون اساسی به سال ۱۹۲۳ میلادی و تشکیل مجلس شورا، یک سال پس از آن تاریخ بود.» (رجایی، ۱۳۷۰: ۶۲) انقلاب مشروطه مصر و ایران، رستاخیزی شد برای تغییر اوضاع که البته نتایج مثبت و منفی را به دنبال داشت. در حوزه شعر و ادب، «در جریان جدال با ادبیات کهنه، ادبیاتی شکل گرفت که از همه جهت نو و سنت‌شکن است. انتقادش غالباً با طنز و نیشخند همراه است که باید مناسبات جامعه را تغییر دهد.» (مؤمنی، ۱۳۵۲: ۳۱-۳۰)

به نظر می‌رسد که ربیرم التونسی و نسیم شمال، به دلیل تجربه شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر فضای جامعه، مضامین شعری مشابهی داشته‌باشند. سؤال اینجاست که این دو شاعر چگونه از ادبیات و زبان عامیانه برای بیان نظرات خود کمک گرفته‌اند؟ آیا قرابتی بین مضامین و افکار این دو شاعر احساس می‌شود؟ زبان شعر نسیم شمال و ربیرم التونسی به چه جهتی گرایش داشته‌است؟ رویارویی اشعار این دو شاعر از منظر مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، زمینه پژوهش و نگاه مقایسه‌ای را برایمان فراهم آورده‌است، «چراکه این مکتب بر آن عقیده است که برای تطبیق در اثر ادبی، نیاز به تقارن تاریخی میان آن دو نیست» (کفافی، ۱۳۸۲: ۱۴)؛ یعنی لزومی ندارد مبادله‌ای بین دو اثر و یا ارتباطی بین دو شاعر وجود داشته‌باشد و تنها فکر و اندیشه مشترک در دو اثر زمینه تطبیق را فراهم می‌کند.

نشان‌دادن همسویی افکار و آراءِ دو شاعر عرب و ایرانی که در بطن مردم زیسته و منشأ گفتمان خود را از نیازهای جامعه و مردم دریافت نموده‌اند و از سویی، زبان به‌سادگی گشوده و اشعاری بی‌تکلف و گاه طنزآلود نگاشته‌اند، مسئله این مقاله است. به نظر می‌رسد که این دو شاعر با همه فشارهای سیاسی برای خاموش کردن فریادهای انتقادی، توانسته‌اند با سروده‌های عامیانه و مردمی باعث بیداری جامعه نسبت به اوضاع نابسامان اقتصادی و فرهنگی و سیاسی شوند.

### ۱-۲- پیشینه تحقیق

درباره این دو شاعر پژوهش‌های زیادی صورت گرفته‌است؛ از جمله «بررسی تصویر دشمن در شعر نسیم شمال» نوشته محمود صادق‌زاده و طاهره تقوی شوازی؛ «بازتاب مشروطیت در اشعار نسیم شمال و احمد شوقی» نوشته قاسم صحرائی و علی نظری و «عند الکامیرا بیرم التونسی» نوشته العفیفی مجدی و «بیرم التونسی و وجدان الاشتراکی» نوشته رجاء نقاش و مقالاتی از این دست اما در باب مقایسه این دو شاعر و دریافت مشترکات فکری و مضامین و زبان شعری‌شان، پژوهشی مستقل صورت نگرفته‌است.

### ۲- اوضاع سیاسی و اجتماعی حیات دو شاعر

در اوایل قرن بیستم ایران و مصر، از لحاظ حضور استبداد خارجی و حاکمان دست‌نشانده شان و نیز اوضاع نابسامان اجتماعی و سیاسی، شرایط مشابهی را تجربه کرده‌اند. پایداری و مقامت مردم، با الهام از انقلاب صنعتی فرانسه، زمینه بیداری و روشنگری را در هر دو جامعه فراهم آورد. با رویش و تقویت افکار و نظرات افرادی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی در ایران و شاگردانش محمد عبده و سعد زغلول در مصر، مبارزه با بیگانگان و مزدوران داخلی، میهن‌پرستی و آزادی‌خواهی و دانش و توسعه علمی و تشکیل احزاب ملی و مدارس جدید، از اهداف انقلابیون مشروطه‌خواه بود. هرچند مشروطیت در ایران با ناکامی مواجه شد، تا حدی دستاوردها و اهداف کارآمدی داشت. در این میان، ادبیات هم رویکرد سیاسی و اجتماعی به خود گرفت و شاعران با مضامین شعری تازه، میسران انقلاب فکری برای مردم شدند. اشعار نسیم شمال و بیرم التونسی هم با توجه به اشتراکات اجتماعی و سیاسی و مطالبات فرهنگی‌شان، زبان حال روزگار پرتلاطم جامعه گردید.

### ۳- شعر مردمی در دو ادب فارسی و عربی

دو ادب فارسی و عربی، از دیرباز در کنار تغزل‌گویی‌های عارفانه و عاشقانه، خاستگاه دردها و خواسته‌های مردمان بوده و از این رو، فکر و قلم شاعران و ادیبان ساده‌تر و پروتق‌تر گردیده‌است. در ادب فارسی در دوره مشروطیت، واژگان و عبارات کوچه‌بازاری و اروپایی حامل مفاهیم جدید اجتماعی و سیاسی، کاربرد عمومی پیدا کردند که این امر، نشان از نوآوری و تحول داشت. شعر از آن روی که از امور عینی و واقعی الهام می‌گیرد، جایی برای تخیل باقی نمی‌گذارد. در حوزه شکل و ترکیب، «شعر این دوره مرکب از فرم‌های آشنای کهنه و سنتی است؛ مثلاً مستزاد که تجربه‌ای در هنر شعر کلاسیک فارسی محسوب می‌شود.» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۳۳۹)

ادیبان معاصر مصری که فرهنگ زمانه در قلبشان نفوذ کرده‌است، چنین می‌پندارند که «مردم همان سرباز گمنامی است که باید او را به سطح هنری و توجه ذهنی در قصه، شعر و رسم و کنده‌کاری بالا برد و از زندگانی‌اش نوشت و اهدافش را ترسیم کرد.» (موسی، ۱۹۵۶: ۳۲) گویش عامیانه مصری، فرهنگی از واژه‌های مجرد نیست بلکه حامل تاریخ این مردم و به‌ویژه لایه‌های پایین ایشان است، از قهر اجتماعی و لحظه‌های شادمانی، سرشار و هرگز از اندوه تهی نبوده‌است. (شکری، ۱۳۶۶: ۴۱۳)

شاعرانی که به ساده‌گویی و عامه‌نویسی می‌پردازند، در کنار اوزان فصیح شعری و زجل، موال<sup>۱</sup> را هم برمی‌گزینند چرا که «در شعر موال، احساسی پرجنب‌وجوش و فطری حاکم است. در آن، آزادی نظم و تنوع و عدم پای‌بندی به مصراع یکسان یافت می‌شود که در دیگر ابیات شعری نمی‌یابی.» (المصری، ۱۹۸۴: ۳۵) کاربرد ضرب‌المثل در این نوع ادبیات به‌وفور دیده می‌شود، چنان‌که نسیم شمال و بیرم التونسی خود در این زمینه پیش‌گام بوده‌اند. نسیم شمال، گاه در یک ترجیع‌بند، یک ضرب‌المثل را تکرار می‌کند؛ مانند نه به آن شوری شور نه به آن بی‌نمکی / شتر در خواب بیند پنبه‌دانه و از این موارد. التونسی هم در زجل‌هایش از ضرب‌المثل‌ها استفاده کرده‌است؛ برای نمونه، در این بیت شعری «یا ما ناس فی نعیم و فی نعمه و بتمشی علی العجین» (چقدر مردمانی که در رفاه‌اند و در نعمت زندگی می‌کنند، اما بر روی خمیر راه می‌روند)، از ضرب‌المثل مردمی و معروف «بتمشی

علی‌العجین ما بلخبطوش» (روی خمیری راه می‌رود که اثری برجای نمی‌گذارد) استفاده‌شده که به زیرکی و حيله‌گری فرد اشاره دارد.

#### ۴- زندگی نسیم شمال

سید اشرف‌الدین گیلانی «گویا در سال ۱۲۸۷ متولد شده و از شرح احوال منظومی که به قلم خود نوشته، چنین برمی‌آید که در قزوین به دنیا آمده‌است.» (آرین پور، ۱۳۷۲، ج ۲: ۶۱) وی در شش‌ماهگی یتیم و از آن زمان دچار فقر و تنگدستی شد. تحصیلات مقدماتی را در تبریز گذراند و سپس، در رشت اقامت گزید که آغاز فعالیت‌های مطبوعاتی و سرایش نخستین اشعارش، در همان‌جا صورت گرفت. «او که به شدت تحت تأثیر موج بیداری و آزاداندیشی زمانه بود، روزنامه نسیم شمال را منتشر کرد که اشعار انتقادی و فکاهی‌اش را در آن به چاپ می‌رساند.» (فخرایی، ۱۳۵۶: ۱۲۵) «او درد زمانه خویش بود و قلمش را در این طریق و جانش را در این مسیر فرسود.» (شیخ‌لووند، ۱۳۸۴: ۳۵۴) و «سرانجام، در سال ۱۳۴۵ هجری قمری، شایع شد که به بیماری جنون مبتلا شده‌است.» (شکیبا، ۱۳۷۰: ۲۷۰)

#### ۵- زندگی بیرم التونسی

«محمود بیرم در سال ۱۸۹۳ در یک منطقه قدیمی و مردمی اسکندریه متولد شد.» (عطیه، ۲۰۱۱: ۲۳) او را التونسی لقب داده‌اند، بدان سبب که پدر بزرگش، ۶۰ سال قبل از تولد شاعر، از تونس به مصر مهاجرت کرد. در ۱۳ سالگی، به جهت عملکرد ناموفق در حرفه پدری، شرکت در حلقه ادیبان و شاعران را پیشه کرد و زبان به انتقاد گشود. به واسطه شهرتش بعد از سرودن قصیده المجلس البلدی، مجله المسله را در سال ۱۹۱۹ منتشر کرد که به خاطر انتقاد از دولت و اشغالگران بسته شد. «وقتی در زجل‌هایش غضب حکومت را برانگیخت، او را به فرانسه تبعید کردند. بعد از تبعید، در آنجا هم نشریه «الشباب» را که شامل بحث‌های فکاهی و زجل بود، به قاهره می‌فرستاد. بعد از چهار سال، به وی اجازه سفر به تونس را دادند.» (ریاض، الصباحی، ۱۹۳۶: ۲۷۶) «بیرم مابین سال‌های ۱۸۹۳ و ۱۹۶۱ زیست؛ دوره‌ای که شاهد دو جنگ جهانی بود و دسته‌بندی‌های سیاسی در آن برهه، موج

می‌زد» (رامز، ۲۰۱۱: ۲۵۹) وی «سرانجام، در ۵ ینایر ۱۹۶۱، دار فانی را وداع گفت.»  
(عطیه، ۲۰۱۱: ۳۴)

## ۶- مضامین اشعار مردمی نسیم شمال و بیرم التونسی

### ۱-۶- مضامین سیاسی

یکی از بن‌مایه‌های اصلی شعر مردمی، اهتمام به مسائل سیاسی جامعه است، چراکه کیفیت تصمیم‌سردمداران، بر تمامی ابعاد زندگی مردم اثرگذار است. مصر و ایران که محل ظهور انقلاب و تلاقی افکار و انتقادات بوده‌اند، سیاستی تازه در پوشش استعماری بیگانگان، خفقان و ظلم حکام و مراکز دولتی به تن کرده‌اند. نسیم شمال و بیرم التونسی، هر دو از شاعرانی هستند که از سیاست‌های نامناسب جامعه روی برنرفته و با کلامی ساده و دور از تکلف زبان به شعر گشوده‌اند.

### ۱-۱-۶- انتقاد از عدم آزادی بیان و بی توجهی حاکمان

نسیم شمال در مسطی از نبود آزادی بیان سخن می‌گوید و از اینکه حکومت، او و همگان را به چشم فروهستن و دم فروبستن فرمان می‌دهد:

دست مزن! چشم، بیستم دو دست	راه مرو! چشم، دو پایم شکست
حرف مزن! قطع نمودم سخن	نطق مکن! چشم، بیستم دهن
هیچ نفهم! این سخن عنوان مکن	خواهش نافهمی انسان مکن

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۳۵۹)

بیرم نیز عنوان می‌کند که هر آنچه او بنگار، د ضایع خواهد شد و همواره ناسزا و ستمی به همراه خواهد داشت:

من قبل ما اکتب أنا عارف القول ضایع	والأجر بالتأکید ذاهب سب الشایع
------------------------------------	--------------------------------

(التونسی، بی تا: ۴)

ترجمه: قبل از اینکه بنویسم، می‌دانم که سخنم نابود می‌شود/ همان‌طور که معلوم اجر و پاداش هم رفتنی است.

در یک انقلاب فکری و درونی که پایه و اساس یک انقلاب بیرونی است، در نگاه نخست، حاکمان جامعه مورد انتقاد قرار می‌گیرند. شاعر ایرانی، شاه مملکتش را بی‌خبر از اوضاع و احوال پر آشوب جامعه می‌داند:

گویی بی‌خبر از ملک شه تاجور است      مملکت در خطر است  
وین چه آشوب و چه فتنه است که در بحر و بر است      شه مگر بی‌خبر است  
غافل از کشور خود آن شه والا گهر است      شه مگر بی‌خبر است  
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۶۸۳)

وقتی التونسی به تونس تبعید می‌شود، سلطان احمد فؤاد به دنبال حکم بریتانیا مبنی بر استقلال مصر و تحول آن از سلطنت به مملکت، خود را حاکم مصر معرفی می‌کند و بیرم بر این استقلال کذایی و تکیه فؤاد بر انگلیس برای تثبیت فرمانروایی‌اش، خرده می‌گیرد و چنین می‌سراید:

«و لما عدنا بمصر الملوک.. جابوک الانجلیز یا فؤاد قعدوک / تمثل علی العرش دور  
الملوک.. وفین یلقوا مجرم نظیرک ودون / وخلوک تخالط بنات البلاد.. علی شرط تقطع  
رقاب العباد/وتنسی زمان وقفک یا فؤاد.. علی البنک تشحت شویة زیتون / ما نابنا إلا  
عرشک یا تیس التیوس.. لا مصر استقلت ولا یحزنون» (التونسی، بی تا: ۲۷۱)

ترجمه: وقتی در مصر بی پادشاه شدیم، ای فؤاد، انگلیس تو را بر تخت نشاند / نقش پادشاهان را بر روی تخت بازی می‌کنی! در کجا جنایتکار پستی همچون تو را می‌توانستند پیدا کنند؟ به تو اجازه دادند تا با دختران بیامیزی به شرط آنکه گردن بندگان خدا را بزنی / ای فؤاد، فراموش کردی زمانی که جلوی بانک می‌ایستادی و از مردم صدقه طلب می‌کردی، حتی یک زیتون؟ / ای بزترین بزها (ای ذلیل) ما چیزی جز تخت سلطنت به دستمان نرسید. نه مصر مستقل شد و نه کسی بر این مصیبت ناراحت می‌شود.

نسیم شمال در برخورد با شاه کشورش تا حدودی تسامح به خرج می‌دهد و هجو تند را انتخاب نمی‌کند اما التونسی که طعم تبعیدگاه را چشیده، هیچ ابایی نداشته و پیامش را در لباسی از هجو سخریه‌آمیز به گوش حاکمانش رسانده است.



### ۶-۱-۲- انتقاد از پارلمان و نمایندگان

در میان تبوتاب انقلاب مشروطه در مصر و ایران که انتصاب و عزل و وکیلان و نمایندگان و وزرا را در پی داشت، واکنش همگان و به خصوص طبقه شاعران نسبت به مجلس و قانون و نمایندگان مورد توجه بوده است. التونسی خیلی صریح از پارلمان کشورش که محل ظلم و فساد است و از نمایندگان آن انتقاد می کند:

والبتاع دا البرلمان اصل الخنافة و المجازر / من کراسیه للقب معمول عیاقه للاکابر

(التونسی، بی تا: ۱۸۰)

ترجمه: این پارلمانی که به دنبال آن هستیم، اصل اختناق و کشتار است. از صندلی هایش برای کاخ های بزرگان برنامه ریزی می شود.

نواب، نواب و حاسب یللی لک نایب / تعطی لخاین أمانتک و لا للخاب / وهوة بالذمه لامودی و لاجایب / وهوة یکسب و انت تطلع العایب.

(التونسی، ۱۹۸۰: ۱۲۱)

ترجمه: نمایندگان، نمایندگان و حسابگری که برای تو نماینده است / تو به خیانت کار امانت را داده ای نه به فرد تنبل / او سوگند می خورد اما به مجلس رفت و آمد ندارد / او (نماینده) همواره سود می برد و تو (مردم) زیان می بینی.

نسیم شمال هم بر جمهوریت و مشروطیت برآمده از انقلاب که کاری از پیش نبرد و نتوانست طعم شیرینش را به مردم بچشاند و نمایندگان ناکارآمد که کارشان دزدی و دغل بازی و رشوه گیری است، می شورد:

کی وکیلان بهر ما کار نمایان کرده اند آنچه می دانی بود

کارشان دزدی است چنگال و گریبانی بود آنچه می دانی بود

رشوه و دستور شب گیرد که پنهانی بود آنچه می دانی بود

ملت بیچاره گول خوردند بر حرف جفنگ شد کمیت جمله لنگ

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۵۷۹-۵۷۸)

مردم بر کرسی پارلمان خود، نمایندگانی را نشانده اند که همگی خائن و فاسدند و به فکر سود و زیان خود هستند و شاعران، یکه تازان و منتقدان جسوری هستند که با صراحت مردم را آگاه می کنند.

## ۶-۱-۳- انتقاد از حضور بیگانگان

انتقاد از وجود بیگانگان، مورد دیگری است که به حتم نمی‌توان در اشعار و در اذهان هر دو شاعر نادیده گرفت. نسیم شمال می‌گوید:

اجنبی شد حمله‌ور بر مذهب و آیین ما  
ای دریغا می‌رود هم مملکت هم دین ما  
(همان: ۴۶۵)

یا در قصیده دیگری به نام زبان حال وطن، از حصار ایجادشده توسط بیگانه می‌سراید که همچون آفتی همه‌چیز را نابود کرده است:

ای دریغا خصم دون بیرید پستان زنان  
اجنبی از بهر ما از چارسو دستک زنان  
سرو و کاج و نارون گردید از خون ارغوان

زد خزان آفت به این باغ و چمن خون‌گریه کن

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۴۲۱)

در سروده‌ای با عنوان «خریمه یقبض و یحصل»، بیرم از نفوذ بیگانگان که قصد نابودی حیاتشان را دارند و خواری مردمانی که در هیاهو و آشوب زندگی می‌کنند و همیشه برده و بنده هستند، پرده برمی‌دارد.

إن قلنا: أحكام عرفیه فی الحریه  
یقولوا أمر الحریه والأمر القدیم  
یعنی الأجانب تنبهننا و تدخل بابنا  
بالزور و ناویه علی خرابنا و تعیش فی نعیم

(التونسی، ۱۹۷۷: ۶۷)

ترجمه: اگر بگوییم در میان آزادی، حکومت‌نظامی است، می‌گویند فرمان جنگی است و از دیرباز چنین بوده؛ یعنی، بیگانگان ما را غارت می‌کنند و با نیرنگ و فریب به خانه ما وارد می‌شوند و قصد ویرانی زندگی ما را دارند، حال آنکه خود در وفور نعمت به سر می‌برند.

شاعر مصری دست‌نشانده‌های بیگانگان را گروهی فریبکار می‌داند که برای اثبات موقعیت خود، از هر ترفندی استفاده می‌کنند تا مردم دربندشان را به یغما ببرند:

فی أرضنا للأجانب، ألف اسکولة / یخرجوا بالألوف، من غول علی غوله / عارضین لجلب  
المکاسب ستمیت حيله / ویجمعوا من حیوبنا المال بالکیله.

(التونسی، بی تا: ۱۶۰)

ترجمه: بیگانگان در سرزمین ما هزاران مدرسه دارند / هزارها دینار (پول) درمی‌آورند از هر سوراخ و سنبه‌ای / برای به دست آوردن سود، شش صد ترفند می‌شناسند و از جیب‌های ما با پیمانانه پول جمع می‌کنند.

انتقاد از اقدامات نامناسب دیوان، مجلس و پارلمانی که در نتیجه تلاش انقلابیون تشکیل شد و حضور بیگانگان در خاک سرزمینشان، محل تلاقی و تقارن نظرات این دو شاعر است. هر دو فقر و بدبختی مردم را ناشی از حضور بیگانگان در سرزمینشان و حضور و کیلان ناکارآمد در مجلس می‌دانند. هر کدام از یک منظر اما با زبان و واژگان متفاوت و ضمیری یکسان، به این قضیه نگاه می‌کنند که این تشابه فکری، نشان از تشابه شرایط در دو کشور دارد.

## ۶-۲- مضامین اجتماعی

از بن‌مایه‌های ادبیات ملی و میهنی، ظهور جلوه‌های اجتماعی چون بررسی وضعیت زنان، حجاب، تعلیم و تربیت، پدیده غرب‌زدگی، فقر مالی و فساد اقتصادی است که دو شاعر در دیوانشان از نظر گذرانده‌اند.

## ۶-۲-۱- اهتمام به مسائل زنان

شاعران از پیشگامان توجه به زنان در جامعه هستند، چراکه وجود زن در کنار مرد، اصل شکل‌گیری یک اجتماع انسانی است. به‌طور کلی ادبیات مردمی، زن را در جایگاهی پایین‌تر از مرد قرار می‌دهد؛ مرد در رأس خانواده و واجب‌الاطاعه است اما در مصر و ایران، به دلیل ارتباط با کشورهای اروپایی، این نوع نگاه تغییر کرده است. درک دو شاعر از این قضیه، در یک جهت است. نسیم بر علم‌آموزی دختران و زنان و حضورشان در عرصه فعالیت‌های اجتماعی، با عفت و حجاب مناسب، تأکید دارد:

ای دختر من درس بخوان وقت بهار است      بیکار به خانه منشین موقع کار است  
و آنگاه برو مدرسه تحصیل هنر کن      خود را ز کمالات هنر نور بصر کن  
چون دختر بی‌علم به نزد همه خوار است      ای دختر من درس بخوان وقت بهار است  
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۳۰۹)

از سوی دیگر، سید اشرف‌الدین تأثیر فرهنگ غرب را بر ظاهر و افکار زنان یادآور می‌شود که چگونه حجاب برکشیده و ره به هر سو می‌پیمایند:

گر زنان گشتند یکسر بی‌حجاب      چهره‌شان ظاهر شد از زیر نقاب  
گر زنان هر شب خیابان می‌روند      رو سوی کوه و بیابان می‌روند  
خرسواره سوی شمران می‌روند      صبر کن یا هو که این هم بگذرد  
(همان: ۴۵۷)

التونسی نیز در گفتمان شعری‌اش، زن را دوست دارد در چندین قطعهٔ رجلی دربارهٔ زن می‌سراید. یک‌بار بر زن خشم می‌گیرد و خواستار تعلیم اوست و گاهی اخلاقیات زن را مورد انتقاد قرار می‌دهد اما با این همه، او به این مخلوق عشق می‌ورزد. وی زن مصری را با زن اروپایی قیاس می‌کند و مسئلهٔ قرار گرفتن زن در قیدوبند عادت و آداب اجتماعی و تربیت ناصحیح، او را به پرده‌برداری از این قضیه وامی‌دارد. بیرم مادران را از تربیت کودک مصری براساس داستان‌های عفریت و غول (قصه‌های خرافی) بر حذر می‌دارد، چراکه نشان از افکار و نظرات پیش‌یافتادهٔ زنان دارد:

«ما تمضغیش للعیال الأکل باسنانک / والنفخ فی الأکل سم فی عرض ایمانک / واغلی لهم المیه لما تغسلی المواعین / ونضفی البیت وخلقی الأوضه ترقص رقص / وبطلی قوله العفاریت والغوله / لا یطلع الواد عیبط والبت مخبوله.» (التونسی، بی‌تا: ۲۱۳)

ترجمه: غذا را با دهانت نصف نکن که آن را به خانواده‌ات بدهی / در غذایت فوت نکن چراکه عادت بدی است و مانعی بین تو و ایمانت است / آب را بجوشان و قابلمه‌ها را بشوی / خانه را تمیز کن و بگذار خانه به رقص دآید (زیبا شود) / کودکان را از عفریت‌ها و غول نترسان / می‌ترسم که پسرانتان دیوانه و دخترانتان احمق شوند.

شاعر مصری گاه همرنگ شدن با دوشیزگان اروپایی و طریق بی‌بندوباری را به سخره می‌گیرد:

«عشان ما یبقی مقامنا قبل کل مقام / ستاتنا تمضغ لبانه فی الطریق العام / ویحرکوا شفتین متلحوسین بأدام / و الکحل ده کل عین متکحله بجرام / و اللبس نایلون فی نایلون من شراب لحزام / البمب فوضی بیعدم فی النفوس اعدام / والس ت ویاه تترقع ترقعه بنظام / فی الموسکی والصاغه تمخطر کدا و یا سلام / لما الخواجه باسیلی یقول لها یا مدام.»  
(التونسی، بی تا: ۱۶۲)

ترجمه: برای اینکه جایگاه ما خیلی عقب نباشد / دختران ما در خیابان آدامس می‌جویند / هر چشمی چندین گرم سرمه دارد / پوشش آنها نایلونی است و حتی از نوشیدنی گرفته تا کمر بند هم نایلونی است. / با دیدن آنها بمبی از آشوب در میان مردم منفجر می‌شود که جان‌ها را به اعدام می‌کشاند / و خانم با آقا راه می‌رود و در محله موسکی و بازار طلافروشی با ناز و کرشمه راه می‌رود، به به (خدای من!) / مخصوصاً زمانی که فردی همچون آقای باسیلی به او بگوید: سرکار خانم!

نسیم شمال و بیرم التونسی، هر دو از نقش زنان در جامعه‌شان آگاه‌اند؛ از این رو، بر تربیت زن و کنار گذاشتن سنت‌های کهن که مانع پیشرفت می‌شود، تکیه دارند اما بر توصیه به شیوه و اصول دوشیزگان غربی هم کاملاً اهتمام نمی‌ورزند و بر حجاب زنان تکیه دارند. نسیم از آن روی که اعتقاد مذهبی برجسته‌تری دارد، علاوه بر فواید حجاب و لزوم پای‌بندی به آن از دیدگاه فردی و اجتماعی، از دیدگاه دینی هم حجاب را فریضه دانسته تا دختران را به آن تشویق کند.

بیرم نیز حجاب را گفتمان پیامبر برمی‌شمرد و بیشتر با توصیف بی‌حجابی زنان و بی‌بندوباری، از نبود حجاب انتقاد می‌کند. پایبندی زن به همسر و خانواده از دیدگاه بیرم بسیار مورد اهتمام است. وی گاه در قصاید داستان گونه‌اش از احوال زنان مصری حکایت می‌کند که رو به روسپی‌گری آورده‌اند. در قصیده «جوز فهمیه» خود به این پدیده بد اجتماعی اشاره می‌کند. (ر.ک: التونسی، بی تا: ۱۵۷-۱۵۲)

### ۶-۲-۲- توجه به علم‌آموزی

علم درون‌مایهٔ اساسی برای حرکت یک ملت به سمت خودباوری و پیشرفت همه‌جانبه است. مضمونی که بارها دو شاعر به وجوبش اعتراف نموده‌اند و این خود نشان از گذشتن از سنت‌ها و خرافات قدیمی و ظهور دورهٔ علم‌آموزی دارد. التونسی با برشمردن دو مسیر گمراهی و هدایت، تنها سلاح کارساز در برخورد بین انسان‌ها را علم‌آموزی معرفی می‌کند:

یا طالب العلم دنیا عمل و جهاد      و لک طریقین قدامک ضلال و رشاد  
یا طالب العلم قدامک زحام و کفاح      و الحرب بین الانام و العلم فیها السلاح  
(التونسی، ۱۹۸۰: ۱۵۴)

ترجمه: ای جویندهٔ علم، دنیای ما سراسر کار و جهاد است و در مقابل تو، دو راه گمراهی و هدایت / در مقابل تو، مشکلات و درگیری‌هاست که ناگزیر وارد آن شوی و جنگ بین افراد بشر است و سلاح این جنگ، علم و دانش است.

نسیم شمال هم به جهت اهمیت علم و علم‌آموزی، چندین قصیده شعری‌اش را به این فریضه اختصاص می‌دهد و علم را مشعل هدایت و راهنمایی می‌خواند؛ برای نمونه:

در جهان واجب به ما علم است علم      مرد و زن را رهنما علم است علم  
هر که بی علم است انسانش مخوان      روح را نور و ضیا علم است علم  
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۴۰۸-۴۰۷)

هر دو شاعر علم و علم‌آموزی را چراغ هدایت مردم معرفی می‌کنند و آن را فریضه و سلاح انسان در ناملايمات می‌دانند.

### ۶-۲-۳- نشانه‌های غرب‌زدگی

ظهور نوگرایی و نوآوری در قرن بیستم که رهاورد ارتباط با اروپا بوده، بر اعتقادات و اخلاقیات جهان سوم اثرات سوئی داشته که به غرب‌زدگی موسوم شده‌است. نسیم شمال این رهاورد منفی غرب را با زبان ساده و مردمی و به شکل طنز بیان می‌کند:

نه در فکر نان نه در فکر آبم      نه فکر حسابم      نه فکر کتابم  
فقط عینک است و فکل مایهٔ من      فرنگی‌مآبم      فرنگی‌مآبم

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۷۶)

التونسی در قصیده‌ای زیبا با پوششی از الفاظ ساده و در وزنی نو، عزرائیل را در ظاهر و در مکانی به تصویر می‌کشد که همگی برگرفته از فرهنگ غربی است؛ مثلاً در مرکزی اروپایی، با ناخن‌های مدل انگلیسی و دندان‌هایی به رنگ آبی فرانسوی و لباس سیاه فاشیستی ایتالیایی، با خنجر از جنس یونانی و... این نوع توصیف بر سیطره فرهنگ غربی بر تمام جامعه عرب و به خصوص جامعه مصری حکایت دارد:

«فی النوم رأیت عزرائیل مرکز اوربواوی / ضوفره انجلیزی طویل معروج و سبعاوی / وناب  
یشیل ألف فیل أزرق فرنساوی / علیه قمیص من سواد فاشیست طلیانی / وجنبه منجم حصاد  
من صلب جرمانی / و ف خرجه زواد و زاد من بمب بریطانی / واقف فی نص الطریق و  
الوقفه مکسیکی» (التونسی، بی تا: ۲۲)

ترجمه: در خواب عزرائیل را دیدم در مرکز اروپایی / با ناخن‌های انگلیسی بلند و کج و معوج و حشی / نیشی که هزار فیل در آن جای می‌گیرد، در رنگ آبی فرانسوی / بر تنش لباس سیاه از نوع فاشیستی ایتالیایی / در کنارش داس درو از پولاد آلمانی / و در خورجینش، خرت و پرت از بمب بریتانی / ایستاده همچون ایستادن مکزیک‌ها. این اشعار نشان می‌دهد که همراه با رهاورد انقلاب در دو کشور و تأثیر از علوم غربی، سبک و شیوه زندگی مردمان هم از فرهنگ غرب تأثیر پذیرفت و این امر بر بی‌بندوباری مردم افزود و در ظاهر افراد و اندیشه و احساسشان اثر گذاشت. تشابه عملکرد مردمان گواهی این مدعاست.

### ۶-۲-۴- نشانه‌های فقر در دو جامعه

شاید بارزترین عنصری که شاعران مردمی و انقلابی را به شکوه، هجو، عتاب و سخریه در قصایدشان واداشته؛ فقر مردم جامعه است؛ خواه فقر فکری باشد که با جهالت عجین شده و خواه فقر مادی. نسیم شمال و بیرم التونسی، منادیان ناملایمات جامعه خود هستند؛ جامعه را در تب و تاب انقلاب می‌بینند و در دیوانشان، فقر را محصول اوضاع نابسامان سیاسی و اقتصادی می‌دانند. قصیده‌ای نیست که در آن، شاعر ایرانی به طور مستقیم و غیرمستقیم به نداری و تنگنای اقتصادی اشاره نکرده باشد؛ برای نمونه، در این ابیات چنین می‌سراید:

ای فقرا خون جگر قوت ماست      آتش دل دانه یاقوت ماست  
 سطح زمین سفره ناسوت ماست      دوش ملک تخته تابوت ماست  
 (نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۳۱۷)

یا در جای دیگری می‌سراید:

رمضان آمد و در سفره زارع نان نیست  
 در تن دختر او پیرهن و تنبان نیست  
 جگری نیست که خونین ز غم دهقان نیست

علت آن است که انصاف در این ویران نیست

روز شب زارع بیچاره به صد رنج و عذاب  
 بهر یک لقمه نان غرقه میان گل و آب  
 آخر سال که شد می‌کنش خانه خراب

همه آن است که انصاف در این ویران نیست

(همان: ۲۳۱)

بیرم نیز چنانچه اشاره شد، گاه یک قصیده و گاه بخشی از یک قصیده و حتی یک بیت را به فقر و ضعف مردمانش اختصاص می‌دهد:

«أما الفقير قام و استجار و من الهلع قلبه انخلع / بایت يفكر.. ليل نهار ليرتفع سعر السلع / و  
 اللحمه ابيه و الخضار أسعارها حتسوق الدلع / ياما الجنيه رخص رجال و غلى أسعار الغنم.»  
 (التونسي، ۱۹۸۰: ۱۳۱)

ترجمه: اما فقیر به پا خاست و کمک طلبید و درحالی که قلبش از تشویش کنده شد / شب را به صبح می‌گذرانند، مدام فکر می‌کند که چرا قیمت کالا بالا رفته است / گوشت این است و سبزی‌هایی که قیمت‌هایش، قیافه می‌گیرد و ناز می‌کند.

در قصیده‌ای، از زبان کارگرانی سخن می‌گوید که خود تولید می‌کنند اما از دست رنج کار خود بهره‌ای نمی‌برند، عریان و بی‌جا و مکان به سر می‌برند:



«لیه امشی حافی و انا منبت مراکیکم / لیه فرشی عریان و انا منجد مراتبکم / لیه بیتی خربان  
و انا نجار دوالیکم / هی کده قسمتی الله یحاسبکم؟» (التونسی، بی تا: ۱۴)  
ترجمه: برای چه من پابرنه راه می‌روم، درحالی که کفش‌هایتان را می‌دوزم / برای چه من  
فرشی ندارم، حال که برای شما تشک درست می‌کنم / چرا خانه‌ام خراب است، حال که  
من نجار کمدهای شما هستم / قسمت من همین است، خدا به حساب شما برسد.

### ۶-۲-۵- غفلت و جهالت مردم

یادآوری مردم بر غفلت و جهالتشان توسط شاعر، امری بدیهی و ضروری بوده است. این  
آگاهی‌دهی، گاه به‌طور مستقیم و گاه غیرمستقیم در پرتو واژگانی طنزآمیز بوده است تا  
توجه عامه مردم به آن دوچندان شود. نسیم می‌سراید:

ای عجب خوابی است ایران را گرفته است ای خدا

از جهالت ملّتی در خواب رفته است ای خدا

مست و مدهوش که بیدار نگردد ماییم

راه مغشوش که هموار نگردد ماییم

وای بر من مگر این ملّت ایران مرده

دا دو بیداد مگر این همه انسان مرده

(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۲۱۹-۲۱۸)

شاعر مصری گاه تمام مشرق زمین و بلادش را در جهالت می‌بیند و گاه مصر و مصریان  
را مردمانی خونسرد و کم‌عقل جلوه می‌دهد:

«یا شرق فیک جو منور و الفکر ضلام / و فیک حراره یا خساره و برود أجسام / فیک

سبعمیت ملیون زلمه لکن اغنام» (التونسی، بی تا: ۵)

ترجمه: ای شرق، در تو فضایی روشن است اما فکرها در تاریکی‌اند / در تو شور و حرارتی  
است. چه خسارتی! و اما جسم‌هایی سرد است / در تو هفت میلیون گروه‌اند لکن همه  
گوسفندند.»

«وانظر و شوف البنى آدم، بتوع دى الجبل / كل الامور عندهم بالزغد و التشصيل / قالوا  
الى ما يكونش فى الاول دا بيقى عويل / و من كده بالقليل فى كل زحمه قتيل / والله  
البهايم و لا اولاد قايل و هابيل» (التونسی، بی تا: ۲۳۶)

ترجمه: بنگر و ببین مردم این نسل را! همه کارها نزد آنها با تقبل و دغل‌کاری است /  
می‌گویند کسی که اول نباشد، فردی سربار و طفیلی است / و به این ترتیب حداقل در  
شلوغی یک کشته‌ای هست / به خدا چارپایان نفهمند یا هابیل و قابیل.

سخن دل هر دو شاعر یکی است اما همواره نوع واژگان و تندی زبان و بیان تونسسی در  
مقایسه با نسیم شمال، حدت و شدت بیشتری دارد.

### ۶-۲-۶- دعوت به پایداری و امید

در کنار تمام انتقادات و نشان‌دادن کم‌وکاستی‌ها در جامعه، شاعران شعار خود را پایداری و  
امید قرار می‌دهند و جهاد همگانی را بر ملت‌ها ضروری می‌دانند. بیرم التونسی جامعه  
مسلمان را برای بازپس‌گیری داشته‌هایش ترغیب می‌کند:

«أمة محمد جهادنا / و جب لتخليص بلادها / و نص مليارد عددها / لو تعرفوا تحسبونا / أمة  
محمد عظيمه / شعوب و أملاك و قيمه / ماهيش هديه و غنيمه / لجورجى و لا سارينا»  
(همان: ۱۸۴)

ترجمه: ای امت محمد، جهاد شما برای رهایی کشور واجب است / نیم میلیارد، تعداد  
مسلمان‌هاست، اگر بتوانید حساب کنید / ملت محمد بزرگ است، با ملت‌ها و دارایی و  
ارزش فراوان / چرا این هدیه و غنیمت برای جرجی و سارینا باشد.  
او نوید می‌دهد که حق مردم گرفتنی است و به‌زودی باز می‌گردد:

يا آكلين الحق رحتم فى نايه و الحق ده ينعاد و لو كان ضايع

(التونسی، ۱۹۸۰: ۲۸)

ترجمه: ای کسانی که حق خوردید، به مصیبت افتادید؛ حال که این حق به صاحبش باز می  
گردد، گرچه ضایع شده باشد.

نسیم شمال هم نوید وطن‌خواهی و دفاع از آن را سر می‌دهد و اینکه روزهای سیاه ظلم  
رفتنی است:

جهان سیاه ز ظلم و ستم نخواهد ماند      به روی برف نشان قدم نخواهد ماند  
وجود حجت حق در عدم نخواهد ماند      رسیده مژده که ایام غم نخواهد ماند  
(نسیم شمال، ۱۳۷۱: ۳۲۰)

امید و ایستادگی، در شعر هردو شاعر به چشم می‌آید اما رهیافت نسیم شمال به این امید و آزادی، گاه سرآغازی ناامیدانه دارد وی که می‌بیند اوضاع بهبود نمی‌یابد، با طنزی زیبا همگان را به همسو شدن با اعمال گروه غالب در جامعه که مفسدانه عمل می‌کنند، فرامی‌خواند:

جایی که همه دزدند تو دزد و چپاگر باش  
بزمی که همه مست‌اند تو مست و مخمر باش  
شهری که همه کورند تو کور شو و کر باش  
دیدنی که همه لال‌اند تو لال ز صحبت باش

خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت باش  
(همان: ۱۴۸)

### ۶-۲-۷- نگاه‌ها به مفاسد اقتصادی

اهتمام به بیان مسائل اقتصادی در جامعه و به‌ویژه پیگیری معضلات آن، که تبعات سنگینی برای مردم به دنبال داشته، همچون مالیات، رشوه‌گیری، غش در معاملات و گرانی و استفاده نامناسب از سرمایه‌های جامعه، شاعران مردمی را وادار نموده تا پرچم اعتراض به دست گیرند و آشکارا زبان به انتقاد بکشایند. نسیم شمال از بی‌انصافی اصناف می‌سراید:

صنف بزازان کارشان کلکه      در زمستان قبایشان برکه  
ظاهراً کاسبی کنیم مدام      باطناً فکرمان کرور و لکه  
(همان: ۶۴۴)

هرج و مرج است کار خبازان      پی شلطاق هریکی مدیون  
کم‌فروشی و سرقت بسیار      پولشان بر قضا شود افیون  
(همان: ۶۴۵)

بیرم تونسسی از درآمدزایی افرادی می‌گوید که هر چه را از هر راه به دست آورند، حلال می‌دانند و بر خود عاری نمی‌بینند:

«الأكل و الشرب في ايد اللومنجية/ والطماعين اللي غلوا الملح و المية / والغشاشين اللي فاقوع الحرامية/ الشاي بالمفنشير مخلوط ملوفيه.» (التونسى، بی تا: ۱۵)

ترجمه: خوردنی و نوشیدنی نزد طبقه مرفهین است / و طمع‌کارانی که نمک و آب را هم گران کردند/ دغل‌بازان در معاملات از سارقان بدترند/ چای که با ملوفیه (نوعی غذا) مخلوط شده.

بی‌عدالتی و به‌کارگیری نیرنگ در امور اقتصادی، همچون غش در معاملات و رشوه و دزدی، سرآغاز فقر اقتصادی در دو جامعه بوده که حضور بی‌فایده کارگزاران در مجلس و وزارت که خود منشأ فسادند، خود مزید بر علت بوده‌است.

#### ۷- نتیجه بحث

بیرم التونسی و نسیم شمال که هر دو به شاعران مردمی معروف‌اند، در پیشبرد دو انقلاب ادبی مصر و ایران نقش برجسته‌ای را ایفا کرده‌اند. هر دو با سروده‌های عامیانه و طنزآمیز عموم به مردم آگاهی بخشیده‌اند. مضامینی چون انتقاد از استبداد و بیگانه، غفلت حاکمان و ظلمشان به طبقات زیردست، انتقاد از پارلمان و دیوان، صحبت از فقر فکری و مالی و پرداختن به انتقاد از شرایط و مسائل زنان، همگی بر پایه یک اعتقاد دینی و ملی شکل می‌گیرد. زبان شعری هر دو شاعر از تصاویر خیالی تا حد زیادی به دور است. غموض و تکلف در سروده‌هایشان جایی ندارد. استفاده از ضرب‌المثل در هر دو دیوان دیده‌می‌شود و در نهایت اینکه گویش عامیانه، به‌ویژه در اشعار بیرم که با تاروپود مردمان درهم‌تنیده، برای همگان خوشایند است.

#### یادداشت

۱. موال نوع دیگری از ترانه‌های محلی عربی سابق بوده‌است که در مجالس طرب و بزم‌ها می‌خوانده‌اند و به این جهت، آن را «موالیا» نامیده‌اند که در آخر هر بند یا هر چند بیت، خوانندگان دسته‌جمعی و هم‌نوا آهنگ برمی‌آورده و با این کلمه (موالیا-الموالیا، المواليا) بزرگان حاضر در

بزم را مورد خطاب قرار می‌دهاند یا آخر کلمه به اختلاف زمینه و دستگامی که خوانده می‌شد، ممکن بوده‌است که به تشدید یا تخفیف ادا شود. زجل هم نوعی شعر نو است که به صورت قطعاتی چهار مصرعی سروده‌شود و در مصراع چهارم همه قطعات، یک روی التزام شود؛ بدین گونه که روی چهارمین مصراع نخستین قطعه در چهارمین مصراع همه قطعات تکرار گردد و سه مصراع نخستین هر یک از قطعات، خود روی ویژه‌ای داشته‌باشد و هر سه مصراع، دارای یک روی مشترک باشند.

### فهرست منابع

- قرآن کریم
- آجودانی، ماشاالله. (۱۳۸۲). **یا مرگ یا تجدّد**. تهران: نشر اختران.
- آراین پور، یحیی. (۱۳۷۲). **از صبا تا نیما**، جلد ۲. چاپ پنجم. تهران: زوآر.
- التونسی، بیرم. (بی تا). **المجموعه الكامله لشاعر الشعب**. مکتبه مصر.
- التونسی، بیرم. (۱۹۷۷). **بیرم ناقدًا للحیاه**. هیئته المصریه العامه للکتاب.
- التونسی، بیرم. (۱۹۸۰). **بیرم و حیاہ سیاسیه فی مصر**. هیئته المصریه العامه للکتاب.
- رجایی، نجمه. (۱۳۷۰). **تحقیقی در ادبیات معاصر عرب**، پایان نامه دکتری در دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- الروضان، عبدعون. (۲۰۰۵). **الشعراء العرب فی قرن العشرين - شعرهم و حیاتهم**. الطبعة الاولى. لبنان: الأهلیه للنشر و التوزیع.
- ریاض، حسین مظلوم، الصباحی، مصطفی محمد. (۱۹۳۶). **تاریخ ادب الشعب** (نشأته تطوراته اعلامه). محمد خلف.
- سلامه، موسی. (۱۹۵۶). **الادب للشعب**. قاهره: مکتبه الانجلو.
- شکری، عالی. (۱۳۶۶). **ادب مقاومت**. ترجمه محمدحسین روحانی. تهران: نشر نو.
- شکبیا، پروین. (۱۳۷۰). **شعر فارسی از آغاز تا امروز**. تهران: هیرمند.
- شیخلووند، فاطمه. (۱۳۸۴). **بررسی شعر سید اشرف‌الدین گیلانی، شاعر مردم** (یادنامه اشرف‌الدین حسینی). به اهتمام علی اصغر محمدخانی، تهران: سخن.
- عطیه، صلاح. (۲۰۱۰). **حفله ختان فی پاریس**. مؤسسه دارالتحریر للطبع و للنشر.

- فخرایی، ابراهیم. (۱۳۵۶). **گیلان در جنبش مشروطیت**. تهران: جاویدان.
- کسروی، احمد. (۱۳۷۳). **تاریخ مشروطه ایران**. تهران: امیرکبیر.
- کفانی، محمد عبدالسلام. (۱۳۸۲). **ادبیات تطبیقی**. ترجمه سید حسین سیدی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- المصری، فاطمه حسین. (۱۹۸۴). **الشخصیه المصریه من خلال دراسة الفولکلور المصری**. الهيئة المصریة العامه للكتاب.
- نسیم شمال (سید اشرف‌الدین گیلانی). (۱۳۷۱). **کلیات جاودانه نسیم شمال**. به کوشش حسین نمینی. تهران: اساطیر.

Archive of SID